

آیا جوانانی که در سیاهچالهای رژیم شکنجه و اعدام شدند، در صورت به قدرت رسیدن همان می کردند که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی می کند؟

گزارشی از مراسم ۳ آگوست ۲۰۰۸ در دانشگاه تورنتو

در تاریخ ۳ آگوست ۲۰۰۸ در دانشگاه تورنتو (OISE) مراسمی در رابطه با فاجعه ۶۷ برگزار شد. این مراسم شامل پندی بود که در آن هشت سخنران شرکت داشتند و موضوعاتی مانند تشکیل یک دادگاه نمادین برای محاکمه جمهوری اسلامی، هنر زندان، نوشتن خاطرات زندان توسط زندانیان سیاسی سابق، و برخورد گروه های سیاسی چپ نسبت به کشتار دهه ۶۰ و زندان و کتابهای زندان را مورد بحث قرار دادند. من در اینجا قصد دارم که تنها به یکی از موضوعات، یعنی "برخورد گروه های سیاسی چپ نسبت به کشتار دهه ۶۰ و زندان و کتابهای زندان" بپردازم. برای این کار از صحبت های یکی از سخنرانها به نام "شکوفه سخی" شروع می کنم.

شکوفه گفت که: "من چند سال پیش در مراسمی می خواستم در رابطه با مخالفت با اعدام (اعدام هر کسی) صحبت کنم. هنوز این بحث در میان چپ مد نشده بود. یکی از دوستانم به من گفت اگر تو علیه نظر گروه های چپ چیزی بگی، خودم از اون بالا می کشمت پائین... من ارباب شدم. بعد از اون هم دیگه توی برنامه برای یادمان کشتار ۶۷ شرکت نکردم. دشمن من نمی توانست من را اینطور خفه کند. ما از خودمان می خوریم. قضیه زندانیان سیاسی چطور از طرف گروه های چپ پذیرفته میشود؟ این مسئله دیگه مطرح نیست. چون گروه های سیاسی خارج از کشور هنوز درگیر مالکیت خصوصی درد و شکنجه هستند. این درد به جامعه انسانی تعلق دارد. اگر ما نتوانیم این درد را در تاریخ بسط دهیم، متعلق به گذشته می شود. درد 60 ای ها و این گروه و آن گروه نباید باشد..."

شنیدن این سخنان شکوفه و صحبت های برخی از سخنرانها و سوال کنندگان، سوالاتی را در ذهن من ایجاد کرد. به عنوان مثال بعضی از سخنرانها و حضار در جلسه، کشتار دهه ۶۰ را فقط یک قتل و کشتار انسانها (عاری از هر نوع مضمون سیاسی) جلوه می دادند و به همین دلیل می گفتند که گروه های سیاسی مختلف وقتی که در رابطه با کشتار دهه ۶۰ صحبت می کنند، نباید ایده های کمونیستی رفقایشان را برجسته کنند. گویا از نظر آنها الزامات مبارزه مشترک و همگانی با جمهوری اسلامی و افشاء کردن جنایات آن به این معنی است که اعدام شدگان دهه ۶۰ را به عنوان انسانهایی بدون هویت سیاسی و انقلابی معرفی کنیم.

و یا وقتی که دختر جوانی بر تفاوت میان دو نسل انگشت گذاشت و به این وسیله می خواست بر عدم درک نسلیها از همدیگر تاکید کند، پاسخی که به او داده شد غیر واقعی ترین جواب بود. "شکوفه سخی" در پاسخ این دختر جوان بدون نام بردن از جوانان مبارز و انقلابی که مبارزات نسل گذشته را الگوی خود قرار داده اند، گفت که: "ما از شما جوانها می ترسیم و شما هم از ما." اگر نتیجه ای که آن دختر جوان از تاکید بر تفاوت نسلیها می گرفت نادرست بود چنین پاسخی خود اوج نا آگاهی است.

کدام ترس؟ کدام فاکت بیانگر این است که نسل ما از نسل کنونی می ترسد و قادر به ایجاد رابطه با وی نیست؟ این شیوه نگرش و پاسخ نمی تواند شیوه آگاهی دادن در رابطه با جنایات رژیم باشد. آیا با چنین نگرشی می خواهید دادگاه برای سرمداران جمهوری اسلامی تشکیل دهید؟ و چنین ایده ها و نظراتی را به جوانان و جامعه منتقل کنید؟ گرچه این دختر جوان پاسخ خود را از سخنرانان نگرفت اما صحبت های این دختر من را به یاد سخنان دختر جوان دیگری (به نام مرضیه در کنفرانس کلن) انداخت. اینها نمونه جوانانی هستند که تحت تأثیر عوامل مختلف با مبارزات سیاسی نسل پیش از خود مخالفند. همان طور که با مبارزات کنونی مردم ما با جمهوری اسلامی همساز نیستند. مشکل اینها تفاوت نسل ها نیست سیاست زدگی است که باید با متانت و حوصله با آن مبارزه کرد و به خصوص اجازه نداد که برخی اینگونه جوانان غیرسیاسی را معرف همه نسل جوان کنونی جلوه دهند.

وقتی نوبت به من رسید که نظری بدهم و یا سوالی مطرح کنم. از آنجا که زمان داده شده بسیار کم بود، تلاش کردم که همه سوالها و نظراتم را در جملات زیر خلاصه کنم. به امید اینکه توانسته باشم منظورم را برسانم، گفتم:

"مردم ما در سال ۵۷ به یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی دست زدند. رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شاه را سرنگون کردند. اما انقلاب آنها توسط امپریالیستها به شکست کشیده شد و امپریالیستها رژیم سرمایه داری وابسته دیگری را جانشین رژیم شاه کردند. فرزندان انقلابی مردم ما به مبارزه با جمهوری اسلامی ادامه دادند. هدف جمهوری اسلامی از کشتار دهه ۶۰ این بود که این جوانان مبارز را که رهبران انقلاب آینده بودند از میان بردارد، شکست انقلاب را قطعی کند، و نگذارد که خشم و کینه مردم دوباره آتش انقلاب را شعله ور کند. اگر سوال این است که چه باید کرد؟ باید آرمانهای انقلابی آن جوانان را زنده نگه داشت و انقلاب را از سر گرفت. بنابراین کسانی که می گویند مسئله کشتار دهه ۶۰ سیاسی نیست اشتباه می کنند. هر کسی می تواند (به شرط اینکه هدف انقلابی داشته باشد) به اشکال مختلف با رژیم مبارزه کند و مثلاً دادگاه نمادین برای محاکمه رژیم تشکیل دهد، اما نمی تواند جلوی مبارزات بقیه مردم مثل کمونیستهای انقلابی را بگیرد و آنها را به جرم سیاسی بودن مردود بشمارد. توقع نداشته باشید همه فقط حرف شما را بزنند... کمونیستهای انقلابی که در دهه ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ شهید شدند خواهان جامعه ای واقعاً آزاد و دمکراتیک و خالی از ستم طبقاتی بودند که در آن اثری از زندان و شکنجه و اعدام نباشد. بنابراین نگویند که کمونیستها اگر به قدرت برسند حمام خون راه می اندازند..."

پس از این صحبت‌های من، خانم "شهلا طالبی" درصدد پاسخگویی برآمد و گفت:
"... ایرادهایمان را کتمان نکنیم. اینها رخت نشسته نیست که نخواهیم در دید همگان قرار دهیم. واقعیت این است که اگر ما به قدرت می رسیدیم دست کمی از اینها نداشتیم..."

من نمی دانم خانم طالبی بر اساس چه فاکنتهائی چنین احکامی را صادر می کنند؟ و چرا "قصاص قبل از جنایت" می کنند و جریاناتی را که هنوز به قدرت نرسیده اند را با کسانی مقایسه می کنند که از دستا نشان خون جاری است؟ و بعد هم همه اینها را یکسان جلوه می دهند؟ شاید ایشان قیاس به نفس می کنند! و همه کمونیستها را با امثال خودشان مقایسه می کنند! جدا از این حرفها باید پرسید که براسستی دادگاهی که چنین کسانی برای محاکمه دژخیمان جمهوری اسلامی تشکیل دهند چگونه دادگاهی خواهد بود؟ آیا خانم شهلا طالبی به عنوان بازمانده کشتار ۶۷ می خواهد آن دادگاه را با این نظر پیش ببرد؟ تصور کنید که همه آرزوهای چنین کسانی متحقق شد و چنین دادگاهی هم تشکیل شد. اگر آزمون عمال جمهوری اسلامی و دژخیمان جمهوری دار و شکنجه در دفاع از خودشان به ایشان و امثال وی گفتند که ما جامعه را از شر کسانی آزاد کرده ایم که خود شما معتقدید که اگر به قدرت می رسیدند حمام خونی راه می انداختند که آن سرش ناپیدا بود! پس چرا حالا به پاس قدردانی ما را دارید محاکمه میکنید؟ شما باید خوشحال باشید که شر این دیکتاتورهای آینده را در زمانی که نوجوان بودند از سر شما کم کردیم و نگذاشتیم که به قدرت برسند و برسرشان آن بیاورند که در مقابل کارهای ما هیچ است!

ظاهر آشکوفه و شهلا در زمان دستگیری خود فعال سیاسی بوده اند و به جرم ارتباط با سازمانهای چپ زندان کشیده اند و به همین دلیل هم بر تفاوت‌های فی مابین چپها آگاه هستند. پس چرا امروز همه کمونیستها و افراد و سازمانهای چپ ایران (از چپ تقلبی گرفته تا افراد و سازمانهای واقعاً انقلابی و مبارز، و از مبارزین دهه ۴۰ گرفته تا فعالین کمونیست و مبارز امروز) را یک کاسه کرده و با چماقی به نام "چپ سنتی" میکوبند؟ آیا آنها تعریف مشخصی برای "چپ سنتی" دارند؟ "چپ مدرن" چیست که از معایب این "چپ سنتی" مبرا است؟ آیا منظور "مارکسیست-فمنیست" ها هستند؟ زیرا که تا آنجا که من تحقیق کرده ام، قدیمی ترین کاربرد اصطلاح "چپ سنتی" در آثار فمینیستهای امریکا (مارکسیست-فمنیستها) و برخی دیگر از آثار منتشره از جانب بنگاه های ایده پرآکنی کشور های غربی دیده شده است.

آن مشخصه منحصر به فرد "چپ سنتی" چیست که با استفاده از آن شکوفه و شهلا و همفکرانشان اصطلاح "چپ سنتی" را به همه (غیر از خودشان) اطلاق می کنند؟

چه چیزی باعث شده که این افراد که زمانی خود چپ بوده اند، تصور می کنند که اگر زمانی در ایران انقلاب بشود کمونیستها هم در جنایت دست کمی از جنایتکاران جمهوری اسلامی نخواهند داشت؟

اما علیرغم چنین اتهاماتی که در طول تاریخ مبارزات کمونیستها علیه سرمایه داری هم تازگی ندارند، تجربه فعالیت‌های کمونیستها و چپها عکس این را ثابت می کند. برای نمونه به تجربه مبارزات کمونیستها و چپها در مناطق آزاد شده کردستان نگاه کنید تا معنای واقعی چنین اتهاماتی را دریابید. یا به وصیتنامه های به جا مانده از شهدای انقلابی و مبارز دهه ۶۰ نگاه کنید (که بسیاری کمونیست و عضو سازمانهای چپ بودند) که نشان می دهد

چگونه آنها تا آخرین لحظات زندگی به آرمانها و ایده های انقلابی خود اعتقاد داشته و جامعه آرمانی اشان جامعه ای عاری از ظلم و ستم و شکنجه و اعدام بوده است. و امروز نیز بسیاری از بازماندگان مبارز و انقلابی جنایت ۶۷ که به آرمانهای خود پایبند هستند ادعا نمی کنند که اگر رفقایشان در گذشته موفق می شدند به قدرت برسند به دیکتاتورهایی مثل مستبدین جمهوری اسلامی تبدیل می شدند.

این حرفها در شرایطی زده می شود که رژیم جمهوری اسلامی از رشد اندیشه های انقلابی و گرایش جوانان به سوسیالیسم و مارکسیسم انقلابی در سراسر جامعه به هراس افتاده است و به شیوه های مختلف برای بدنام کردن مبارزین انقلابی (از دهه ۴۰ و ۵۰ گرفته تا دهه ۶۰) متوسل شده است. روزی نیست که خبر جدیدی از انتشار اسناد ساختگی تا پخش و قیحانه ترین شایعات علیه مبارزین نسل گذشته و کنونی نشنویم.

بنابراین اگر امثال خانم "شکوفه سخی" و "شهلا طالبی" واقعاً خواهان گسترش آگاهی در سطح جامعه هستند، بهتر است که نظرات و انتقادات خود (به نظرات و منش افراد و گروه هایی که خود را مارکسیست و انقلابی می نامند) را بطور صریح و روشن بیان کنند.

وقتی که شهلا و شکوفه همه گروه های چپ را یکی می کنند، نتیجه این کار اشتباهشان این است که "اکثریت" و "حزب توده" را هم که ادعای چپ بودن و کمونیست بودن داشته و شاید هم هنوز دارند را در کنار کمونیستهای واقعی و انقلابی قرار می دهند. آیا شهلا و شکوفه این کار خود را درست می دانند؟ آیا آنها خود "اکثریت" و "حزب توده" را خائن نمی دانند و بر همکاری این دو گروه در جنایات دهه ۶۰ با رژیم اذعان ندارند؟ برآستی چرا شکوفه رفتار آن دوست "وحشتناک" خود را به تمام "چپ ها" و کمونیستها تعمیم می دهد؟ چرا شکوفه فکر می کند که مارکسیستهای واقعی اگر به قدرت برسند همان جنایاتی را می کنند که جمهوری اسلامی کرد و می کند؟ آیا شکوفه از نظرات همه افراد و سازمانهای کمونیستی در رابطه با چگونگی برخورد با بازماندگان رژیم های ساقط شده پس از پیروزی انقلاب آگاهی دارد و همه را با نظر آن دوست "رعب انگیز" خود برابر دیده و بدین دلیل است که همه کمونیستها را یکی می داند؟

آیا این کار شکوفه ادامه اشتباهات گذشته برخی از نوجوانان دهه ۶۰ نیست؟

یکی از اشتباهات برخی از همدوره ای های ما این بود که بدون مطالعه دقیق نظرات یک سازمان سیاسی، آن جریان را صرفاً به پیروی از دوستان و یا افراد فامیل می پذیرفتند و به آن می پیوستند. و این مسئله مشکلات زیادی را در آینده برای آنها ایجاد میکرد. برخی از آنها با دیدن خیانتهای رهبران سازمانشان در زندان دچار یأس و ناامیدی شدند که هنوز هم گریبانگیرشان است. حتی اگر خود تواب نشدند، اما مبارزه را بوسیدند و گذاشتند کنار. و برخی از آنها خیانت رهبران خود را به همه افراد و گروه های دیگر تعمیم می دهند. در حالیکه تجربه نشان داده که انسان باید واقع بین باشد و واقعیتها و رویدادها را همانطور که هستند ببیند و بشناسد.

اما متأسفانه برخی بدون اینکه فرق میان افراد و سازمانهای مختلف را بدانند، همه را در یک ظرف ریخته و می کوبند. این خود نوعی تحریف تاریخ جنبش چپ انقلابی ایران و کمرنگ کردن ارزش مبارزات انقلابی معاصر مردم کشور ما است.

اگر کسی رفتار و یا ایده و نظری را در افراد و سازمانی سیاسی سراغ دارد که پایبندی به آن در تداومش می تواند آن فرد یا سازمان را به دیکتاتوری خونخوار تبدیل کند، بهتر است که در مورد آن توضیح مشخص و روشن بدهد. نه اینکه مثل شهلا طالبی، همه چپها را یکسان جلوه داده و همه آنها را با جنایتکاران جمهوری اسلامی یکسان بخواند.

متأسفانه چنین شیوه های غلطی توسط برخی از زندانیان سیاسی سابق و برخی از ایرانی هایی که در دانشگاه ها کار می کنند و از امکانات این دانشگاهها استفاده می کنند بکار برده می شود. از آنجا که این افراد خود تصورات غلطی در رابطه با مبارزات انقلابی مردم ما و تاریخ چپ انقلابی در ایران دارند، اندیشه های غلط خود و ناآگاهی های سیاسی و تاریخی خود را از طریق بلندگوهای دانشگاه ها در جامعه پخش می کنند.

با دیدن این مراسم سوالی که برایم طرح شد این بود که آیا این مراسم برای بزرگداشت خاطره جانبختگان دهه ۶۰ و کشتار سال ۶۷ بود؟ اما تبلیغ اندیشه های غلط و درک های نادرست در مورد مبارزین انقلابی و کمونیست چند دهه تاریخ چپ انقلابی و ادعای اینکه اگر کمونیستهای ایران به قدرت می رسیدند دست کمی از جمهوری اسلامی نداشتند، کجایش بزرگداشت شهدای ۶۷ است؟